

جایگاه فرهنگ و تمدن ایران در آفریقا

محمد قربان زاده آهنگری*

تنظیم کننده: ماندانا تیشه یار

چکیده:

شناسایی پیشینه تاریخی تأثیر فرهنگی ایران بر آفریقا و نقشی که ایرانیان در شکل‌گیری فرهنگ و تاریخ مردم این قاره داشته‌اند، امری است که می‌تواند زمینه گسترش روابط میان دو حوزه اصلی تمدن شرق، که در روزگاران کهن "گهواره تمدن" نامیده می‌شدند، را فراهم آورد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نگارنده در این مقاله، تأثیر تمدن و فرهنگ ایرانی را بر آفریقا، در دوران‌های مختلف قبل و بعد از اسلام و سپس در عصر حاضر، مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است.

کلید واژه‌ها: آفریقا، اسماعیلی، تمدن، خشایار، داریوش، زنگبار، سواحیلی، سید

جمال الدین اسدآبادی، شریعتی، شیرازیان، صفویه، فاطمیون، کمبو جیه، کورش، مصر،

هخامنشی

مقدمه

قاره آفریقا در طی قرون متمادی، گذرگاه اقوام و ملل مختلف بوده و نژادهای گوناگونی در آن سکنی گزیده‌اند. وضعیت این منطقه از دیرباز سبب شده است که اقوام مختلفی از کشورهای نظیر ایران، چین، مصر، آشور و نیز فنیقی‌ها، سومریان و یونانی‌ها در گذر ایام به این قاره سفر نمایند. در عهد باستان، بیشتر این سفرها و اقامت‌های کوتاه، با هدف تجارت و فعالیت‌های بازرگانی انجام می‌شد. اما پس از ظهور اسلام، گروهی از اعراب و پس از آن ایرانیان، با مهاجرت به آفریقا، در این قاره سکونت یافتند و حکومت‌های محلی را در نقاط مختلف آن تأسیس نمودند.

نقش ایرانیان در اعتلای فرهنگی قاره آفریقا قبل از اسلام

ارتباط تاریخی ایران با شمال آفریقا و نفوذ تمدن ایرانی در این منطقه، سابقه‌ای بس طولانی دارد. اگر بخواهیم آغازی مستند بر این رابطه بیابیم، به دوران هخامنشی می‌رسیم. بیش از دو هزار و پانصد سال پیش، روابط مستحکمی بین سران هخامنشی و فراعنه مصر برقرار بوده است. مورخ یونانی - هرودوت - می‌گوید که کوروش، شاه هخامنشی، از آمازیس، فرعون مصر، تقاضا کرد که گروهی از زبردست‌ترین چشم پزشکیان دیار مصر را به سمت ایران روانه کند. (۱) مطابق آنچه که هرودوت می‌گوید، آمازیس برای گسترش روابط دوستانه با ایران، بسیار تلاش می‌کرد و به این امر توجه خاصی داشت. وی برای نشان دادن میزان علاقه خود در جهت گسترش روابط با ایران، یکی از شاهزادگان زیبای مصری به نام "نیتیس" را که دختر کوچک آپریس بود، به شاه هخامنشی هدیه کرده و پسر بزرگ او یعنی کمبوجیه (کامبیز)، از همین شاهزاده است (۲) که پس از کوروش به سلطنت رسید. وقتی کمبوجیه مصر را فتح کرد، بر آن شد که بین مصر، زادگاه مادرش و ایران، زادگاه پدرش، اتحاد و همبستگی برقرار کند. از این رو، گاو مقدس "آپیس" (۳) را محترم شمرد و در نتیجه این پیوندها و تفکر شاه هخامنشی، مصر به امپراتوری شرق ملحق شد. طبق مدارک تاریخی، کمبوجیه در سال ۵۱۹ قبل از میلاد، پایتخت فراعنه را فتح کرد. وی در مدت

اقامت سه ساله خود در مصر، نفوذ و قدرت خویش را تا حبشه و لیبی گسترش داد و دست به اصلاحات عدیده‌ای زد. او برای احترام به شعائر مصریان، گاو آپیس را مورد تکریم قرار داد و حتی تابوتی که به دستور او برای گاو آپیس ساخته بودند، امروزه در موزه لوور پاریس موجود می‌باشد. (۴) این تابوت که به دستور کمبوجیه ساخته شد، از سنگ بود و روی آن تصویر کمبوجیه درحالی که ردایی مصری به تن دارد و درمقابل آپیس تعظیم کرده و بزی را در پیشگاه آپیس قربانی می‌کند، نقش بسته است. بالای سر او، خورشیدی قرار دارد و بالای سر آپیس به خط هیروگلیفی، سطوری بدین مضمون نگاشته شده: «آپیس قدرتمند، زندگی کامل عطا کن!» بالای سر کمبوجیه، در دایره‌ای سفید رنگ نیز سطوری بدین مضمون نگاشته شده است: «مظهر حوروس، آفریدگار خورشید، ملک مصر علیا و سفلی، مخلوق خدای رحیم و مهربان دوکشور مصر علیا و سفلی، خدای رع». در پایین و قسمت تحتانی تابوت، تاریخ مرگ آپیس به تصویر کشیده شده است. کمبوجیه هنگام مرگ آپیس، دستور برپایی مراسم مذهبی مربوط به آن را صادر کرد. به طور کلی، از مجموعه نقوشی که روی این تابوت به دستور کمبوجیه حکاکی شده، موارد زیر استنباط می‌شود که همه حاکی از احترام و اکرام او نسبت به مصریان باستان و باورهای این قوم بوده است:

- ۱- نقشی که از کمبوجیه روی تابوت حکاکی شده، در حالی است که او ردای مصری به تن کرده تا خود را با مردم مصر همگون جلوه دهد.
- ۲- وی خود را در این تابوت و نوشته‌های آن، مخلوق "رع" معرفی کرده که "رع" در آن روزگاران خدای خدایان مصریان بوده است.
- ۳- کمبوجیه کسی است که به ساختن این تابوت دستور داده و این نشان دهنده اوج احترام وی نسبت به باورهای مصریان باستان می‌باشد.

داریوش اول نیز که در سال ۵۲۲ قبل از میلاد به بهبود اوضاع سلطنت هخامنشیان اهتمام ورزید، نظر به اینکه نسبت به مصر و مردم آن دیار و آداب و رسوم و شعائر متداول در بین آنها آگاهی وسیعی داشت، به این سرزمین توجه خاصی نمود. وی به همراه کمبوجیه، سه سال در مصر اقامت داشت و این مدت اقامت، فرصت خوبی بود که با این امور آشنا شود. هنگامی که داریوش به مصر بازگشت، دست به اصلاحات و اقدامات شایسته‌ای زد که نتیجه این اقدامات، زمینه نزدیکی دو تمدن ایران و مصر را فراهم آورد.

از جمله اقدامات داریوش اول، تدوین مجموعه قوانین و مقررات مطابق با تمدن پیشرفته آن زمان می‌باشد. پس از اینکه این اقدام مهم در مصر صورت گرفت، موجبات تقدیر و سیاست مردم مصر را فراهم آورد. از داریوش اول همواره به عنوان واضع نخست قانون در دیار مصر یاد کرده‌اند. (۵)

از شایسته‌ترین خدمات و اقدامات داریوش اول در مصر، اتمام حفر کانال سوئز است که به وسیله آن، دریای سرخ با دریای مدیترانه مرتبط شد. البته باید گفت که فکر حفر این کانال، قبل از داریوش، در سر فراعنه پیش از او نیز بوده است. "نخو"، فرعون مصر، برای حفر کانالی که به وسیله آن آب دریای مدیترانه به اقیانوس هند متصل شود، طرحی را داده بود؛ اما اجرای این طرح و عملی شدن آن، به دست داریوش صورت گرفت. وی به رسم یادبود، دستور نصب چهار کتیبه در معبر این کانال را صادر کرد که با دعا به درگاه خدایان آغاز و با ذکر صفات دارا و اصل و نصب او و کیفیت حفر کانال، خاتمه می‌یابد. قسمتی از آن کتیبه (۶)، که به چهار زبان فارسی قدیم، بابلی، ایلامی و هیروگلیف نوشته شده، بدین قرار است:

«من فارسی هستم از فارس، دستور به حفر این کانال یعنی یوویا^۱ دادم که

از رود موسوم به نیل که در مصر جریان دارد، شروع می‌شود و به دریایی می‌رود

که از فارس می‌آید.» (۷)

از دیگر اقدامات داریوش در کشف سرزمین‌های جدید آفریقا، ادامه کشورگشایی در مناطق داخلی این قاره بود. لذا فرمانروایان ایرانی مستقر در مصر، بخش‌هایی از حبشه، ناپاتا و سومالی فعلی را ضمیمه خود ساختند و این مناطق چند صباحی تحت حاکمیت ایرانیان قرار گرفت. خشایار شاه، دیگر پادشاه هخامنشی نیز به آفریقا و به‌ویژه شرق این قاره توجه داشت و علی‌رغم اشتغالات فراوان و جنگ با یونانیان، هیأتی را به سرپرستی یکی از بزرگان هخامنشی مأمور کرد تا از راه دریای سرخ، آفریقا را که هرودوت "لیبیه" خوانده است، دور زده و از راه مدیترانه بازگردد. این دریا سالار ایرانی، تا سواحل موزامبیک سفر کرد، ولی بیم و هراس از سرزمین‌های پیش روی، سبب بازگشت و نیمه‌کاره شدن مأموریت او شد و از این روی، توسط شاه به مجازات رسید. (۸)

در منابع و کتب تاریخی مصری آمده است که ایرانیان در زمان هخامنشیان به فرمان "داریوش"، تقویم و طب را از مصریان آموختند و در مقابل، مصریان از نظام آبیاری ایرانیان، یعنی "قنات" الگوبرداری کردند. هم‌چنین به دستور داریوش، کتابخانه‌هایی در مصر احداث گردید که تا آن زمان در این کشور ناشناخته بود و بسیاری از کتب ایرانی به آنجا منتقل گردید. (۹) "قلشقندی" در "صبح‌الأعشى" از برگزاری جشن نوروز (النیروز) در مصر سخن می‌گوید. مضافاً اینکه مصریان بعدها به تقلید از ایرانیان، روز اعتدال بهاری (شم‌النسیم) را جشن گرفتند و مهرگان (مهرجان)، روز آغاز سال کشاورزی مصریان گردید.

روابط ایرانیان با ملل شرق آفریقا، در ادوار تاریخی بعد هم‌چنان ادامه یافت و در دوره حکومت یونانیان بر ایران (سلوکی‌ها) آنها با همکاری و همراهی ایرانیان، مناطق وسیعی از شرق و غرب آفریقا را در نوردیدند و حتی خود را به مناطق دوردستی هم‌چون کامرون فعلی رساندند. (۱۰) در این عهد، روابط تجاری بین ایران و سرزمین‌های آفریقا گسترش یافته بود و کالاهایی هم‌چون طلا، عاج، چوب آبنوس و برده از این سرزمین‌ها به ایران ارسال می‌گشت. اشکانیان در دوره پادشاهی خود، برای توسعه روابط با آفریقا تلاش زیادی نکردند و اختلافات داخلی و جنگ‌های دامنه‌دار و مداوم با امپراتوری روم، مانع مهمی در گسترش نفوذ ایران در این قاره، به‌ویژه شرق آفریقا به شمار می‌آمد. در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) شاه قدرتمند ساسانی، رقابت و تضاد منافع بین ایران و امپراتوری روم و حبشه (به‌عنوان هم‌پیمان روم)، بر سر کنترل آبراه مهم باب‌المنذب، منجر به بروز جنگی شدید بین ایرانیان و حاکم حبشی یمن شد که در نهایت، با پیروزی ایران و ایجاد حکومت دست‌نشانده در یمن، تنگه باب‌المنذب که آبراهی مهم برای ارتباط با منطقه شرق آفریقا محسوب می‌شد، در اختیار ایرانیان قرار گرفت. (۱۱)

روابط ایران و مصر در دوران پس از اسلام

پس از پیدایش و ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن به سمت شرق و غرب، مردم ایران و مصر نیز به اسلام گرویدند. در جمع لشکر اسلام برای فتح مصر، شماری از ایرانیان حضور داشتند. (۱۲) بعدها گروهی از ایرانیان با مهاجرت از ایران، در مصر رحل اقامت افکندند.

شماری از فرزندان سلمان فارسی، از اصحاب بزرگوار پیامبر اکرم (ص)، در مصر و شماری دیگر در ایران می‌زیستند. در آن دوره، همه مسلمانان بر محور اسلام گرد آمده بودند و مسأله هویت قومی یا وابستگی جغرافیایی، امری ثانوی و فرعی تلقی می‌شد. (۱۳)

پس از گسترش اسلام در قاره آفریقا، به تدریج گروهی از مسلمانان از شبه جزیره عربستان به آفریقای شرقی مهاجرت کردند. در مهاجرت اول که در عهد خلفای اموی صورت گرفت، چند قبیله از طوایف عمان در مناطق سومالی و کنیای فعلی اقامت گزیدند. در مهاجرت دوم که در قرن دوم هجری و توسط پیروان زید بن علی انجام شد، گروهی از ایرانیان نیز به همراه اعراب مخالف امویان، به شرق آفریقا مهاجرت کردند و سکونت در این سرزمین را به خفت و خواری اطاعت از حکام اموی ترجیح دادند. (۱۴) آنان ظاهراً در جنوب سومالی و حوالی لامو (در کنیا) اقامت نمودند و به دلیل اختلافات عقیدتی، از ایجاد هرگونه روابطی با مهاجران عمانی، که سنی مذهب بودند، دوری جستند. ولی در عوض، به حشر و نشر با سیاهان مجاور خود پرداخته و بد آنها بستگی‌های سببی نیز ایجاد کردند. این ایرانیان زیدی مذهب را می‌توان از اولین اقوامی دانست که سنگ بنای استقرار ایرانیان در شرق آفریقا را بنا نهادند و زمینه‌ساز مهاجرت سازمان یافته شیرازیان به آفریقای شرقی در قرن‌های بعد شدند. (۱۵)

در زمان حکومت عباسیان، روابط بین ایران و مصر و برخورد این دو تمدن، پررنگ‌تر شد. از آنجا که اهالی خراسان و مشرق ایران به رهبری ابومسلم خراسانی، با یک قیام قهرمانانه بساط امویان را درهم نوردیدند، پس از تسلط عباسیان بر اریکه خلافت، ایرانیان در شرق و غرب عالم اسلامی امارت و حکومت یافتند. در زمان مأمون، پس از اینکه وی از خراسان به عراق بازگشت، گروهی از اشراف و رجال خراسان او را همراهی کردند. مأمون به هر یک از آنان مناصبی داد و در شهرهایی که مورد نظرش بود، آنها را به حکومت رسانید. یکی از مناطقی که مورد توجه عباسیان بود و بیم داشتند که از آنجا خطری متوجه ایشان گردد، سرزمین‌های مغرب اقصی و شمال آفریقا بود. زیرا هنوز حکومت اندلس در دست امویان بود و می‌توسیدند از آن ناحیه خطری متوجه آنان گردد. از این رو، از عهد مهدی عباسی، حکام مصر و آفریقا را از میان مردم خراسان که دشمنان سرسخت بنی‌امیه بودند، انتخاب می‌کردند. در این زمان، نفوذ خراسانیان و مردمان مشرق ایران در مصر و مناطق آفریقای شمالی زیاد شد و حفظ حدود و ثغور اسلامی، به

دست آیتان صورت گرفت و صدور فرمان جنگ و صلح و جهاد با دشمنان اسلام را عهده‌دار شدند. این خاندان‌های ایرانی، در مغرب اقصی و جزایر دریای مدیترانه و آسیای صغیر، در ترویج و تبلیغ دین مقدس اسلام بسیار کوشش کرده‌اند.

در زمان این حکام، هزاران فقیه، مجتهد، محدث، قاضی، امیر، دبیر و سیاستمدار از خراسان و سایر شهرهای ایران به مناطق غربی مهاجرت کردند و مبانی و قواعد اسلامی را در آن سرزمین‌ها محکم ساختند. در کتب علمی، ادبی و تاریخی اسلامی شمال آفریقا و اندلس، نام بسیاری از ایرانیان دیده می‌شود. (۱۶) "لیث بن سعه" - امام فقه و حدیث - متولد سال ۹۴ هجری که آوازه‌اش در میان مردم مصر پیچیده بود، ایرانی الاصل است. "کند" در کتاب "ولاة مصر" تصریح می‌کند که بسیاری از استناداران مصر در دوره او ایرانی بوده‌اند. وی حتی زادگاه این افراد را هم ذکر می‌کند. مثلاً می‌گوید: "عون بن یزید" از اهالی گرگان (جرجان) و "هوثمة بن اعین" از اهالی بلخ است. مورخان از چند شاعر ایرانی یاد کرده‌اند که از قرن چهارم هجری به بعد به مصر عزیمت کرده و در آن‌جا تأثیرگذار بودند. مانند، "ابونواس" که بعضی وی را بزرگترین شاعر دوران عباسیان به شمار آورده‌اند.

دوران حاکمیت فاطمیان در مصر، اوج شکوفایی روابط فرهنگی ایران و مصر بود. در واقع، نمونه بارز این همبستگی، به وجود آمدن حکومت فاطمیان در مصر است که از هر جهت دارای سرچشمه ایرانی بود. سلسله فاطمیان براساس نهضت اسماعیلی و به دست مردانی که اصلاً ایرانی بودند، در مصر به وجود آمد. پایه‌گذار این نهضت، شخصی به نام "عبدالله میمون" از مردم اهواز بوده است. سعید نواده عبدالله که شنیده بود عقاید اسماعیلی در دل بربران آفریقای شمالی جای گرفته، در سال ۲۹۷ هجری مطابق با ۹۰۹ میلادی به آفریقا رفت. وی با کمک پیروان و هوادارانش سلسله "اغلب" در شمال آفریقا را سرنگون کرد و حکومتی را بنا نهاد که بیش از دو قرن، سوریه، مصر و قسمت‌های وسیعی از شمال آفریقا را زیر نفوذ داشت. ایرانیان که خود در تأسیس فرقه اسماعیلی و سلسله فاطمی سهم به‌سزایی داشتند، از پشتیبانی و حمایت حکومت فاطمی مصر و تبلیغ و اشاعه مذهب اسماعیلی خودداری نکردند. حسن صباح در زمان خلیفه هشتم فاطمی، شخصاً به مصر سفر کرد و مورد استقبال قرار گرفت و مدت یک سال و نیم در مصر به سر برد. از جمله مبلغین فاطمیان، ناصر خسرو علوی، شاعر و نویسنده ایرانی

بود که در سال ۴۳۹ هجری (۱۰۶۱ میلادی) به مصر سفر کرد و در راستای تبلیغ "اسماعیلیه"، از سوی "المستنصر بالله" خلیفه فاطمی، به ایران اعزام گردید. ناصر خسرو در سفرنامه خود، مطالب ارزنده‌ای درباره مصر، رود نیل، نحوه زندگی مردم و بناها و ساختمان‌های موجود در این کشور بیان کرده است. طبق نوشته ناصر خسرو، گروهی از ملکزادگان دیلمیان در این زمان در دربار سلطان فاطمی به سر می‌بردند. وی هم‌چنین در شهر آیسودا در کرانه نیل، پارچه‌های ابریشمی نفیسی که از ایران به این شهر آورده و به نام پارچه‌های مصری فروخته می‌شد، مشاهده کرد. ذکر این موضوع در نوشته‌های ناصر خسرو، موید وجود روابط بازرگانی بین ایران و مصر در آن روزگار است.

فاطمیان بسیاری از آداب و رسوم خود را از ایرانیان گرفتند. آنها دربارشان را مثل شاهان ایرانی آراستند و مانند ایشان برخی از اعیاد را جشن گرفتند. خلیفه فاطمی مانند شاهان ساسانی، در برابر مردم، پشت پرده قرار می‌گرفت و به هنگام جلوس، پرده کنار می‌رفت و در حضور او قاریان به تلاوت قرآن کریم می‌پرداختند.

از جمله اعیادی که فاطمیان به تقلید از ایرانیان جشن می‌گرفتند، عید نوروز بود که طبق مدارک موجود، برخی از شاعران این عید را به امیر "تمیم ابن المعز" تبریک گفته‌اند. این جشن‌ها، نمایانگر تمایل فاطمیان به پیروی از فرهنگ و تمدن ایرانی بود.

شایان ذکر است که هنر دوران فاطمی هم شدیداً تحت تأثیر هنر ایران قرار داشت و در زمینه‌های بافندگی، منبت‌کاری، کنده‌کاری و کاشی‌کاری، سبک و روش هنرمندان ایرانی به روشنی دیده می‌شود.

در دوره خلفای فاطمی مصر، برای اولین بار مقرنس کاری را مصری‌ها از ایرانیان به عاریت گرفتند و در مقابر بزرگان خود به کار بردند. (۱۷) مقرنس کاری ایرانی، به تدریج در سراسر کشورهای اسلامی معمول گشت و مورد استفاده قرار گرفت. کاشی کاری نیز به عنوان پوشش بنا، میراث دیگری از ایرانیان در عناصر تزئینی عهد فاطمیون در مصر است. (۱۸) (شیرازیان)

"سعدی" از جمله شاعران ایرانی است که در زمان ایوبیان، مدتی در مصر اقامت گزیده بود. ره‌آورد این سفر، مجموعه‌ای از داستان‌های پندآموزی است که شیخ اجل آنها را در بوستان و گلستان آورده است.

فخرالدین عراقی، شاعر و صوفی مشهور نیز در قرن هفتم هجری به مصر رفت و مورد تکریم سلطان واقع شد و به منصب "شیخ‌الشیوخی" رسید. (۱۹).

در این میان، باید به یکی از مهمترین ایرانیان در قاره آفریقا، یعنی حضور جمعی از شیرازی‌ها در سرزمین قاره سیاه، اشاره نمود. در خصوص علل و انگیزه مهاجرت شیرازی‌ها به شرق آفریقا، دلایل و نظرات مختلفی از سوی مورخین و آفریقا شناسان بزرگ غربی ارائه گردیده که توضیح آن در این مختصر نخواهد گنجید (۲۰) اما آن چه مسلم است، آن است که بر اساس آثار باستانی به جای مانده از حکومت شیرازی‌ها که به امپراتوری "زنج"^۱ یا دولت شهرهای سواحیلی شهرت یافته و هم چنین سرمایه‌های به دست آمده در "اونگو جا"^۲، مشخص می‌شود که پادشاهی مذکور از چنان عظمت و اقتداری بهره‌مند گردیده بود که به عنوان مرکز ثقل تجارت بین هند، ایران و سایر ممالک خاورمیانه و کشورهای آفریقایی شناخته شد.

ثروتی که از ناحیه تجارت عاید سلسله شیرازی‌ها در منطقه زنگبار و شرق آفریقا می‌شد، موجب گردید تا آنان به تدریج اقدام به ساخت تجهیزات بندری نظیر بندرگاه، اسکله و ساختمان‌های مختلف اداری، انبار، مراکز تجاری و ابنیه عمومی نظیر حمام و مسجد نمایند. در عهد حکومت سلیمان، یکی از پادشاهان مقتدر امپراتوری شیرازی‌ها، معادن طلای سوافلا در موزامبیک، در اختیار شیرازیان قرار گرفت و درآمد حاصل از آن، نقش مهمی در افزایش اقتدار این پادشاهی ایفا نمود. (۲۱) "کیلوا" (۲۲) نیز به شهرت عظیمی در کل منطقه دست یافت و روزانه ده‌ها کشتی تجاری از این شهر ساحلی، به مناطق مختلف آفریقا، خاورمیانه و خاور دور بارگیری می‌شد.

شیرازیان، هم چنین برای ساختن تأسیسات و ساختمان‌های مورد نیاز خود، سبک‌هایی از انواع معماری ایران را که مربوط به قرون چهارم و پنجم هجری است، در شرق آفریقا رواج دادند. آنان پس از استقرار کامل در جزایر متعدد اقیانوس هند، شیوه معماری و خانه‌سازی ایرانی را با استفاده از سنگ و آهن و سیمان و کنده‌کاری بر روی چوب، رواج دادند. به طوری که، باقیمانده

آثار و ابنیه آنان، هنوز هم سبک خاص معماری ایرانی را با بهره‌گیری از سنگ‌های صیقلی، گره‌های محدب، نقش و نگارهای متنوع بر روی ستون‌های سنگی و... به خوبی آشکار می‌سازد. برخی از آثار معماری به جای مانده از حکومت شیرازی‌ها و هنر خانه سازی ایرانیان در منطقه مذکور، عبارتند از:

(۱) مسجد کیزیمکازی (۲۳)

(۲) حمام کیدیچی (۲۴)

(۳) عمارت هشت ستونه یا حافظیه (۲۵)

(۴) توپ جنگی میدان فروزانی (۲۶)

(۵) آثار و بقایای موجود در جزیره "شیرازی" در مجاورت شهر ساحلی "تانگا" در کشور تانزانیا و شهر مخروبه "کووا"^۱ واقع در جزیره مافیا که شامل ده‌ها مسجد و عمارات متعدد است. (۲۷)

(۶) مسجد کلبعلی خان در زنگبار (۲۸)

(۷) حسینیه المعظم در زنگبار (۲۹)

مهمترین تأثیر امپراتوری زنج^۲ در منطقه شرق آفریقا، به وجود آمدن نژادی موسوم به نژاد شیرازی بود که خود تحولی در نژاد و قومیت اقوام سیاه در آفریقا محسوب می‌شود. به قول دکتر عبدالحسین نوایی:

«... نسلی پدید آمد که نه ایرانی بود و نه آفریقایی، مردمی که به زبان فارسی آواز می‌خواندند و از وطن خود شیراز یاد می‌کردند، اما چهره‌ای و بدنی تیره و سیاه داشتند و به زبانی تکلم می‌کردند که نه فارسی بود و نه عربی و نه زبان آفریقایی، بلکه زبانی بود با لغات و تعابیر شکسته با ویژگی‌های زبان‌های آفریقایی ...» (۳۰)

شیرازی‌ها علاوه بر نژاد، بنیانگذار زبان جدیدی به نام سواحیلی^۳ (۳۱) در شرق آفریقا شدند.

1- Kuwa

2- Zang

3- Kiswahili

این زبان که هم اکنون حدود یک صد و پنجاه میلیون نفر در منطقه وسیعی از شرق و جنوب آفریقا بدان تکلم می‌کنند، در دوره حکومت شیرازیان قوام یافت. گرچه ریشه اصلی آن، به قرون اول و دوم هجری قمری و ارتباط اعراب با بومیان شرق آفریقا باز می‌گردد، اما ایرانیان مهاجر، بیشترین تأثیر را بر آن گذاشتند؛ به طوری که سواحیلی‌ها ادعا می‌کنند که اصل و نسب آنها شیرازی است. مضافاً اینکه، بسیاری از آداب و رسوم ایرانیان که در ایران به کار می‌رود، در زنگبار و جزایر اطراف آن رواج دارد و اکثر سواحیلی‌ها این سنت را حتی بدون اینکه معنی و مفهوم آنها را بدانند، به کار می‌گیرند. همه ساله، جشن نوروز که در زبان محلی زنگبار (Nwaka - Kagwa) خوانده می‌شود و توأم با مراسم رقص و چوب بازی جوانان است، در زنگبار اجرا می‌گردد. (۳۲) علاوه بر آن، استفاده از تقویم هجری شمسی در امور زراعت و کشاورزی و کابر اصطلاحات تجاری و کشتیرانی فارسی و انبوه لغات فارسی در زبان سواحیلی همگی ناشی از تأثیرات فرهنگی ایرانیان شیرازی بر مردم بومی منطقه آفریقای شرقی است. مهمترین و درعین حال ساده‌ترین اثر حضور ایرانیان در زنگبار و در منطقه شرق آفریقا، وجود کلمات بی‌شمار فارسی در زبان سواحیلی است. (۳۳) کلماتی مانند: دریشه (دریچه، پنجره)، گاری (ماشین)، کاکا (برادر)، برافو (یخ، که از برف گرفته شده است)، تماشا (نمایشگاه، جشنواره) و مانند این کلمات، امروزه نیز در زبان سواحیلی کاربرد دارد.

جایگاه ایرانیان در آفریقا در سده‌های اخیر

به دنبال سقوط سلسله فاطمیان به دست صلاح‌الدین ایوبی و تهاجم مغولان به ایران، ارتباط مذهبی و سیاسی گسترده‌ای که به مدت چند قرن بین ایران و حکومت فاطمی مصر به وجود آمده بود، از بین رفت.

با سقوط بغداد به دست مغولان و فروپاشی حکومت‌های ایرانی و تسلط ایوبیان شام بر خلافت فاطمی، یک دوره فترت در مناسبات ایران و مصر پیش آمد. هم‌چنین بر اثر حمله تیموریان به سرزمین‌های وابسته به "ممالیک مصر"، روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد.

زمانیکه شاه اسماعیل، دولت صفویه را در ایران پایه‌گذاری کرد، عثمانیان با او از در دشمنی درآمدند و سلطان سلیم او را متهم به داشتن روابط با سلسله ممالیک در مصر نمود.

در سال ۱۵۱۶ میلادی، شاه اسماعیل اول - بنیانگذار سلسله صفوی - در صدد ائتلاف با سلطان مصر "الغوری" علیه دولت عثمانی برآمد و به این منظور سفیری به همراه یک نامه دوستانه و دو بست غلام و کنیز نزد سلطان مصر فرستاد و او را به اتحاد و گام برداشتن به سوی توسعه و ترقی فراخواند. سلطان مصر، پیشنهاد پادشاه ایران را پذیرفت و با سپاهی بالغ بر ۳۰ هزار نفر به جانب سوریه روان گردید. از این زمان به بعد، روابط ایران با مصر و سپس با سایر کشورهای آفریقایی، در چارچوب روابط دیپلماتیک قابل مطالعه و بررسی است. (۳۴)

با این حال، نمی توان از تأثیرات فرهنگی افرادی هم چون سید جمال الدین اسدآبادی و دکتر علی شریعتی بر فرهنگ و تمدن مسلمانان آفریقایی در عصر حاضر، صرف نظر کرد. سید جمال الدین اسدآبادی، در اواخر سال ۱۲۸۵ هجری قمری، برای اولین بار از هند وارد مصر شد. مدت اقامت وی در این سفر، فقط ۴۰ روز بود. سید در این مدت کوتاه، با الازهر مصر آشنا شد و از آن جا عازم حج گردید.

در سفر دوم که با آغاز محرم ۱۲۸۷ هـ ق شروع شد، سید ظاهراً به قصد اقامت دراز مدت به قاهره رفت. این بار او در "سرای ابراهیم بیک مؤیلمگی" در نزدیکی "مسجد سیدناالحسین" سکنی گزید، ولی بعد به "خان الخلیلی" رفت و به درخواست طلاب الازهر، به تدریس کلام، فلسفه، فقه و نجوم پرداخت.

از شاگردان مشهور سید جمال، می توان از شیخ محمد عبده، شیخ عبدالکریم سلمان، شیخ ابراهیم لقانی و شیخ ابراهیم حلباوی نام برد. سید برای این گروه، علوم رسمی حوزوی و الازهری تدریس می کرد؛ اما گروه دیگری هم بودند که در فرصت های مناسب از درس سید در علوم اجتماعی و سیاسی استفاده می کردند. این دروس دوره ای، گاهی در منازل افراد عرضه می شد. شاگردان معروف این دوره ها، محمود سامی البارودی، عبدالسلام مویلیحی و برادرش ابراهیم مویلیحی، سعد زغلول، علی مظهر، سلیم نقاش، ادیب اسحاق و دیگران بودند.

"احمد امین" در کتاب خود ضمن بیان شرح حال سید می نویسد: "سید از تدریس در مصر چه می خواست؟ (۳۵) و سپس پاسخ می دهد که سید از تدریس علوم الازهری و غیر حوزوی، دو هدف داشت: هدف اول بیداری طلاب و روشن شدن اذهان الازهریان بود تا آنان را از دنیای جدید آشنا کند، به ویژه با فلسفه که پس از دوران فاطمیان در مصر تعطیل و تحریم شده بود. تا

آنجا که شیخ محمد عبده در مقدمه رساله "الاورادات فی سراتجلیات" می نویسد:
 «من وقتی سراغ فلسفه را گرفتم، در الازهر به من گفتند که فلسفه حرام
 است: "كلما سألت اجابونی بان الاشتغال بها حرام... تا اینکه خورشید حقایق
 ظهور کرد و به وجود حضرت الحکیم الکامل و الحق القائم استاد ناللسید
 جمال الدین الافغانی لطایفی از آن بر ما آشکار شد و از او در این باب خواستار
 شدیم. شکر خدا را که اجابت کرد...» (۳۶)

در همین دوران بود که عبده رساله "نیجریه" را با همکاری "ابوتراب"، شاگرد ایرانی سید، به
 عربی ترجمه و با مقدمه مشروحی در قاهره چاپ کرد.

هدف دوم سید از ارائه درس‌های عمومی، بیداری مردم مصر و نقد حکومت استبدادی و
 افشای مظالم استعمار بود. سید به صراحت از اشغال کشورهای اسلامی مغرب، تونس و الجزایر
 به دست فرانسه و اشغال مصر و سودان و دیگر بلاد اسلامی به دست انگلستان انتقاد می‌کرد و در
 همین راستا، سرانجام "حزب الوطنی" را در مصر تأسیس کرد که "محمد رشید رضا" در کتاب
 "تاریخ الاستاذ الامام" از آن به نام "الحزب الوطنی الحر" یاد می‌کند.

در ماجرای جنبش مهدی سودانی، آثار و اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی کاملاً
 مشهود به نظر می‌رسد. چراکه ریشه‌های فکری این جنبش و رهبری آن از یک طرف به تعالیم
 تصوف و طریقت‌های صوفیانه با تمایلات اصلاحی و اجتماعی، به‌ویژه طریقه و تعالیم
 سنوسی، با می‌رسد و از طرف دیگر، از تعالیم و نظریات سید جمال‌الدین اسدآبادی تأثیر یافته
 بود. با توجه به پیوند و ارتباط وی با "المهدی"، جانشین محمد بن علی سنوسی، به احتمال
 قوی جنبش اصلاحی و ضد استعماری سنوسی نیز الهام از سید جمال گرفته بود. علاوه، محمد
 احمد - رهبری جنبش المهدی - و تعدادی از اصحاب و پیروانش، مستقیم یا غیرمستقیم از
 طریق مصر تحت تعلیم و تأثیر مکتب و نهضت سید جمال قرار گرفته بودند. به حدی که میرزا
 لطف‌الله، مؤلف شرح حال و آثار سید می‌نویسد: «مهدی سودانی در مصر به مدت چهار سال
 در خدمت سید مشغول تحصیل بوده است.»

سید جمال، در شماره‌های مختلف نشریه عروۃ الوثقی با درج گزارشی دربارهٔ رویدادهای
 سودان، بارها از مهدی سودانی و مبارزات و دلاوری‌های او و پیروانش تجلیل کرد و مسلمانان
 جهان را به کمک و حمایت از آنها دعوت و سفارش نمود.

نقش دکتر شریعتی در بیدارسازی مردم مصر و شمال آفریقا

دکتر علی شریعتی، علی‌رغم اقامت کوتاهی که در مصر داشت، به اندازه چند نسل در آن دیار اثرگذار شد. امروز قشر جوان و تحصیل کرده مصری رویکرد قابل ملاحظه‌ای به آثار وی دارد. دکتر شریعتی از سال ۱۹۸۶م در مصر مطرح گردید و مبالغه نخواهد بود که بگوییم کتاب «بازگشت به خویشتن» که توسط دکترالدسوقی شتاء (۳۷) به عربی ترجمه شده، کتاب سال ۱۹۸۶م شناخته شده است.

دکتر ابراهیم الدسوقی شتاء - مترجم عربی کتاب‌های شریعتی - درباره او می‌گوید:

«پس از انتشار کتاب بازگشت به خویشتن نامه‌های بسیاری را دریافت کردم که از جمله آنها یک نامه از کشور مغرب بود که نگارنده نامه طی آن از من تقاضا کرده بود که دیگر آثار شریعتی را نیز ترجمه نمایم.»

با توجه به نیاز شدیدی که در جامعه مصر در مورد دیگر آثار دکتر علی شریعتی احساس شد، دسوقی شتاء اقدام به ترجمه «پدر، مادر، ما متهمیم» و «انتظار، مذهب اعتراض» و «حسین وارث آدم» در یک مجموعه نمود و برآن یک مقدمه عمیق نگاشت که با مطالعه این مقدمه می‌توان دریافت که شریعتی به عنوان یک جریان فکری و نه یک فرد، چگونه در جوامع آفریقایی مطرح شده است.

استاد دسوقی شتاء درباره علت جذابیت آثار شریعتی در کشور مصر و جهان عرب می‌گوید:

«شریعتی شاید یکی از مهمترین متفکرین اسلامی دوران معاصر باشد. او کسی است که از زبان شما حرف می‌زند و دقیقاً به گونه‌ای است که احساس می‌کنی او همان را می‌گوید که شما می‌خواهید بگویید. او متفکری بزرگ است که جنبش اسلامی را در جامعیت خود احساس کرده است. به طور کلی، طرز برداشت او از اسلام و طرح عظمت و توانایی اسلام و اینکه این دین مبین می‌تواند تمامی احتیاجات آدمی را در زمینه‌های شخصی و اجتماعی و طی ادوار مختلف زندگی برآورده کند و هم‌چنین سبک و روش نگارش او، از جمله عواملی است که آثار و شخصیت شریعتی را برای مصریان جذاب کرده است. شریعتی نماینده مرحله‌ای از اندیشه اسلامی است که ما انتظار آن را

می‌کشیدیم. از زمان سید قطب، جنبش تفکر اسلامی و یا جنبه فکری جنبش اسلامی، از تحرک باز ایستاده بود، تا اینکه شریعتی آمد. شریعتی از آن کسانی نیست که مختصری درباره اسلام خوانده باشد و از کتاب‌های جدید و قدیم اندکی بداند، بلکه او تنها کسی بود که تمدن غرب را به خوبی فهمید و آن را مورد حمله و انکار قرار داد.»

استاد دسوقی شتاء در مورد درجه و میزان مقبولیت دکتر شریعتی به عنوان یک اندیشمند نوگرا در جامعه مصر می‌گوید:

“باید گفت که همه اقشار، از معلمان گرفته تا روزنامه‌نگاران معروف و کلاً جامعه روشنفکر و پیشرو در مصر، از کتاب‌های دکتر شریعتی استقبال کرده‌اند. حتی قشر سلفی و سنتی، علیه شریعتی نتوانستند کاری بکنند و یا چیزی بگویند. آن‌چه در شریعتی یک حسن به شمار می‌رود، آن است که خواننده آثار او احساس نمی‌کند که نویسنده این مطالب با مذهب مشخصی سر و کار دارد. او یک مسلمان ناب است و روح اسلام را درک کرده است و هیچ تعصبی ندارد. آن‌چه که شریعتی مطرح کرده است، به هر گونه مسلمان با هر گونه مذهب و ملیت و در هر کجا مربوط می‌شود به همین جهت، طبقه سنتی و خیلی متعصب و حتی خیلی تنگ‌نظر هم اعتراض به این طرز تفکر والا نداشته‌اند.”

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

اینک در آستانهٔ هزارهٔ سوم میلادی و درحالی‌که ایران بار دیگر تلاش دارد تا خود را به عنوان مجری طرح “گفت‌وگوی تمدن‌ها” به جهانیان معرفی کند، تأکید بر پیشینهٔ تاریخی روابط با سایر حوزه‌های تمدنی می‌تواند تأثیرات شگرفی به دنبال داشته و این امید را برانگیزاند که میراث به جای مانده از آثار فرهنگی و هویتی ایران در طول تاریخ در سایر نقاط جهان، ما را در اجرای هرچه سریعتر این طرح و نزدیکی فرهنگی جامعهٔ ایران با سایر جوامع یاری دهد.

بی‌شک، بازگشت به فرهنگ اصیل ایرانی و کشف هویت فراموش شده‌ای که قرن‌های متمادی ممیزهٔ مردمان این سرزمین با سایر حوزه‌های تمدنی بوده است، در رسیدن به این هدف، نقشی مهم ایفا می‌نماید.

منابع و یادداشت‌ها:

- ۱- گزارش روابط دولت شاهنشاهی ایران، ص ۶۴.
- ۲- علی شهبازی، کورش کبیر، صص ۳۲۹ - ۳۲۳.
- ۳- معبود مصریان باستان.
- 4- K.M.T Atkinson, "*The legitimacy of cambyes and darius as kings of gyot - injoas*," Vol. LXXVI, 1956, P. 167.
- ۵- پیکر یونگ، ترجمه منشی‌زاده، ص ۲۱۶.
- ۶- یکی از این سنگ نبشته‌ها، اکنون در موزه اسماعیلیه و سنگ نوشته دیگر، در موزه فراعنه واقع در قاهره موجود است.
- ۷- بهرام فره‌وشی، *ایران‌ویج*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵.
- ۸- عبدالحمید، نیر نوری، *سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان*، تهران، شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۵، ص ۲۵۵.
- ۹- سلیم حسن، *مصرالقدیمه*، ج ۱۳، صص ۶۰ - ۲۰.
- ۱۰- آلفرد گوتشمید، *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، ترجمه کیکارس جهانداری، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۴.
- ۱۱- محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری*، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، جلد اول، صص ۵۵۸ و ۵۵۹.
- ۱۲- ابن الحسن علی بن کردان معروف به ابن الاثیر الجزری، *الکامل فی التاریخ*، بیردت، دارالکتاب العربی، بی تا، ج ۲، ذکر فتح مصر.
- ۱۳- حسین مجیب المصری، *ایران و مصر عبدالتاریخ*، قاهره، مکتبه الانجلوالمصریه، بی تا، ص ۱۹.
- 14- <http://WWW.islam.tz.org/articles/islam.z.htm>.
- ۱۵- یعقوب آژند، *قیام زنگیان*، تهران، شکوفه، ۱۳۶۴، و نیز ن.ک. به: پیکولوسکایا و دیگران، *تاریخ ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۴، صص ۲۰۸ و ۲۰۹.
- ۱۶- مرتضی مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، انجمن اسلامی مهندسين، ۱۳۴۹، صص ۳۹۷ - ۳۹۵.
- ۱۷- "L , Art de L'Islam" به قلم Georges Marcais ص ۳۸، به نقل از کتاب: *حمید نیرنوری، همان*، ص ۹۷.

۱۸- پیشین، صص ۹۷ و ۹۸.

۱۹- شیخ الشیوخ در آن دوران به رئیس خانقاه گفته می‌شد. نخستین خانقاه در مصر در زمان ایوبیان ساخته شد و از آن زمان به بعد، امرا و وزرای مصر در احداث خانقاه با یکدیگر به رقابت برخاسته، اموال فراوانی را وقف آن کرده‌اند. در دوران ممالیک تعداد خانقاه‌ها افزایش یافت. این خانقاه‌ها در حال حاضر یکی از نشانه‌های معماری مصری است که تأثیر معماری ایرانی در آن کاملاً آشکار است.

۲۰- برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به:

عبدالسلام عبدالعزیز الفهمی، ایرانیان در شرق آفریقا، صص ۳۸، ۴۲ و ۴۴.

۲۱- پیشین، ص ۴۵

۲۲- شهر کیلوا، یکی از دو مرکز اصلی حکومت شیرازی‌ها (به همراه جزیره زنگبار) که امروزه به (Kiwa masoko) مشهور است. شهری است زیبا و کوچک بر کنار اقیانوس هند که در ۱۵۰ کیلومتری جنوب دارالسلام واقع شده است. این شهر پس از استقرار شیرازی‌ها و رونق گرفتن روابط تجاری و اقتصادی آن، به شکوه فراوانی دست یافت و شیرازی‌ها ساختمان‌ها و مساجد فراوانی در آن تأسیس نمودند و اکنون به صورت خرابه‌هایی باقی مانده است.

۲۳- یکی از مهمترین ابنیه‌های تاریخی متعلق به شیرازی‌های مهاجر، مسجد کیزیمکازی است که در حومه شهر زنگبار (در جزیره اونگوجا) واقع شده است. این مسجد در منتهی‌الیه ضلع غربی زنگبار و در فاصله نزدیکی از ساحل اقیانوس هند بنا شده و یکی از بناهای اصیل و با اهمیت کشور تانزانیا و جمهوری خودمختار زنگبار است که سالانه بسیاری از توریست‌های غربی از آن دیدن می‌کنند و با گوشه‌ای از هنر و معماری اصیل ایرانی و اسلامی آشنا می‌شوند. این مسجد زیبا و کهنسال، ظاهراً چند سال پس از ورود ایرانیان شیرازی تبار به جزایر زنگبار بنا شده و در احداث آن، دقت بسیار زیادی به کار رفته است. مسجد مذکور، تماماً از سنگ ساخته شده و در داخل آن، گچ‌بری‌های بسیار زیبایی به سبک مساجد دوره سلجوقی وجود دارد. این مسجد دارای حوضچه‌ها و جوی‌های کوچکی است که از یک حوض بزرگ منشعب می‌شوند و تقریباً در بین مساجد موجود در زنگبار، شاخص است و دقیقاً به سبک و سیاق مساجد قدیم ایرانی ساخته شده است. بنای این مسجد را به عالمی روحانی از شیرازیان مهاجر نسبت می‌دهند که پس از احداث آن، در چاهی که در حوالی آن وجود داشته فرو رفته و از دیده‌ها پنهان می‌گردد.

در بالای محراب این مسجد به خط کوفی و با استفاده از گروه چینی‌های ایرانی، این عبارت نگارش یافته است: «به امر الشيخ السيد بن عمران، مقوم الحسين بن محمد اطال الله حياته المدیده، اللهم اقض على اعدائه، تم بناء هذا المسجد فی يوم الاحد من شهر ذی القعدة سنة خمس مائه من الهجرة الموافق ۱۱۰۷ میلادی.» سراسر محراب مسجد مذکور، کاشی کاری است و بر کاشی‌ها نام خاندان اهل‌البيت (ع) نقش بسته است.

جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

<http://WWW.Zanzibar.net/history.html> (27 . 11 . 21)

نیز ن. ک. به: عبدالحسین نوایی، "دختر شیرازی"، مجله توشه، شماره ۲، ۱۳۷۷، ص ۳۲.

۲۴- این حمام در ۱۰ کیلومتری شهر زنگبار قرار دارد که به دستور شهزاد بیگم نوه دختری فتحعلی شاه قاجار که در سال ۱۸۴۷ میلادی مقارن با به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه به عقد سلطان سعید (سلطان عمان و زنگبار در بین سال‌های ۱۸۵۷ - ۱۸۰۴ م) درآمد، ساخته شد. این حمام شباهت زیادی به حمام‌های ایرانی قرون یازده و دوازده هجری قمری دارد و هم‌چون حمام گنجعلی خان کرمان، دارای چند خزینه می‌باشد. این حمام ظاهراً در اواسط قرون دوازدهم هجری قمری، به وسیله معماران ایرانی احداث شده است و یکی دیگر از جلوه‌های بارز حضور ایرانیان در این منطقه می‌باشد. نکته جالب توجه آن است که بر سر در یکی از سالن‌های این حمام که گچکاری شده است، قطعه شعری به زبان فارسی که سروده حافظ یا یکی از شاعران پرآوازه ایرانی می‌باشد، نوشته شده است.

جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

<http://WWW.Zanzibar.net/Zautalii/zanzibar/commissionforToursim>.

۲۵- ساختمانی است شبیه به عمارت حافظیه شیراز که در میدان بزرگ شهر در جزیره زنگبار واقع شده است. تاریخ بنای عمارت مذکور و نام سازندگان آن مشخص نیست، ولی شباهت کامل آن به حافظیه شیراز سبب شده است که اندک ایرانیان موجود در آن جزیره، آن را "حافظیه" بنامند.

جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

<http://WWW.Zanzibar.net/history.html>.

۲۶- در میدان بزرگ و زیبای فروزانی در جزیره زنگبار، توپ بزرگی به طول دو متر بر منطقه‌ای مشرف به اقیانوس هند قرار دارد که ظاهراً در زمان حکومت سلطان بن سعید بر زنگبار از سوی فتحعلی شاه قاجار

به وی هدیه شده شده است. این توپ در زمره آثار باستانی و مهم جزیره مذکور می باشد و روازنه دهها گردشگر از آن دیدن می کنند.

جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، پیکان، ۱۳۷۷، صص ۹۴ - ۹۰.

نیز ن. ک. به:

<http://WWW.Zanzibar.net/webcam/>

27- <http://WWW.it.nl/kraak/Stamps/zanzibar/znzhp.html>.

۲۸- کلبعلی خان در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، یکی از فرماندهان ارتش ایران بود. وی پس از چندی، به استخدام سلطان ماجد عمانی در آمد و سلطان که شیفته اخلاق، رفتار و قدرت عالی فرماندهی این سردار ایرانی شده بود، در سال ۱۸۷۰ میلادی او را به ریاست کل نیروهای نظامی عمان در زنگبار برگزید. وی که شیعه صادقی بود، در طول اقامت طولانی خود در جزیره مذکور، خدمات زیادی برای شیعیان این جزیره انجام داد. از قطعه زمینی را وقف قبرستان شیعیان نمود و خود پس از مرگ، در همان گورستان دفن شد. نقل شده است که وی قطعه شعر زیبایی را بر مهر خود با مضامین زیر حک کرده بود و آن را پای نامه ها و احکام اداری می نگاشت:

«کلب اصحاب الکهف من النار نجی کیف لانیجو و أنا کلب علی»

(معنی بیت: سگ اصحاب کهف به بهشت می رود، آیا من که سگ علی (ع) هستم به بهشت نخواهم رفت؟)

امروزه، مسجدی قدیمی و متروکه در جوار قبرستان قدیمی زنگبار وجود دارد و به طوری که از نوشته روی لوحه سنگی وضوخانه آن بر می آید، سازنده مسجد، کلبعلی خان است. بر سر در وضوخانه این مسجد قدیمی به زبان انگلیسی نوشته شده است:

«این مسجد را کربلایی علی خان، رئیس جنگی که این جا بوده، تأسیس کرده است.» این ایرانی نیکوکار،

هم چنین چاه آبی در روستای کواخانی در جزایر اونگوجا حفر کرده است که هنوز روستاییان این دهکده از آن آب برداشت می کنند و بسیاری از کهنسالان نیز از سردار کلبعلی خان به نیکی یاد می کنند.

جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

<http://WWW.Saoler.Com/report/tourism/zanzibar/1/main.htm>.

۲۹- از دیگر ایرانیانی که در قرن نوزدهم میلادی ساکن زنگبار شد و خدمات شایانی را برای شیعیان جزیره

زنگبار به ارمغان آورد، احمد بن نعمان بود. او مدت زمانی بعد از فوت کلبعلی خان وارد این جزیره شد و با کسب اجازه از سلطان عمانی وقت، حسینیه المعظم را احداث نمود. سنگ نبشته‌ای در موزه زنگبار موجود است که ظاهراً توسط این ایرانی خیراندیش تهیه شده و بر آن خطوط ذیل به زبان عربی حکاکی شده است:

«پنج تن آل عبا، المصطفی، المرتضی، حسن و حسین و فاطمه»

جهت اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

<http://Zanzibar.net/history.html>.

Short history of Tanzania, page. 36 .

۳۰- عبدالحسین نوایی، *تاریخ ایران و جهان*، تهران، هما، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۴.

۳۱- جهت مطالعه بیشتر رجوع شود به:

دیویدسن، *تاریخ آفریقا*. ترجمه ریاحی و مولوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

۳۲- عبدالسلام عبدالعزیز الفهمی، همان، صص ۹۴ و ۹۵.

33- <http://Zanzibar.net/history.html>. Zanzibar Travel Network - zanzibar's rich histor.

۳۵- سید مهدی تکیه‌ای، کتاب *سبز مصر*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵، ص ۹۶.

۳۶- احمد امین، *زعماء الاصلاح فی العصر احادیث*، صص ۲۸۳ - ۲۷۵.

۳۶- سید جمال‌الدین الحسینی، *رسائل فی الفلسفه و العرفان و رساله الواردات*، ص ۴۳.

۳۷- دکتر ابراهیم الدسوقی شتاء، دارای درجه دکترا در زبان و ادبیات فارسی است و دارای تألیفات

ارزشمندی می‌باشد. بعضی از آثار وی عبارتند از: "المعجم الفارسی الکبیر" که یک فرهنگ لغت فارسی،

حاوی یک صد و بیست هزار لغت است و بنا به گفته اکثر محققین، این اثر در نوع خود از بزرگترین آثار

محسوب می‌شود. اثر دیگر وی ترجمه و تفسیر "حدیقة الحقیقه" سنایی غزنوی است که همده اشعار آن

را به زیبایی و تسلط تمام ترجمه و شرح و تفسیر نموده است. وی در زمینه معرفی و ارائه افکار و

اندیشه‌های دکتر شریعتی، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است.